

# تحلیلی فرهنگی از ترانه‌های بویراحمدی<sup>(۱)</sup>

اشر: اریکا فریدل\*

ترجمه و تلخیص: علی بلوکباشی

بویراحمد منطقه‌ای است ایل‌نشین در جنوب غربی ایران، در جنوبی‌ترین بخش سلسله زاگرس. بویراحمدیها به‌گوشی لری سخن می‌گویند و به اقتصادی آمیخته از گله‌داری و کشاورزی درانگاره‌های گوناگون منطبق با خصوصیات بومی سرزمین کوهستانی‌شان وابسته‌اند. برخی از بویراحمدیها سراسر سال را در چادر زندگی میکنند و بین دو چراگاه تابستانی و زمستانی می‌چند. برخی دیگر پاره‌ای‌ازسال را در دهکده می‌مانند و تنها در بهار و تابستان با گله‌هایشان از ده بیرون می‌روند. تا نخستین سالهای دهه ۱۹۶۰ بویراحمدیها به لحاظ رفتار جسورانه‌شان و نیز مقاومتی که خان‌شان در برابر کوششهای دولت در یک پارچه کردن ایلات و عشایر و اجرای اصلاحات ارضی نشان میداد، بدنام بودند. حتی اکنون نیز با تأسیس ادارات دولتی، ساختن جاده‌ها در سرزمینشان، و برقرار کردن تماسهای بسیار با همان بیرون ایلی، به دیده بسیاری از شهریان، هنوز هوایی از ساکنان خودسر کوهستانی را در سر دارند.

هنگام کار میدانی مردم‌شناسی در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۶۹ در بویراحمد، نویسنده توانست بیش از ۹۰۰ ترانه محلی گرد آورد. آدر این مقاله نویسنده کوشیده است که محتوای این ترانه‌ها را برحسب تصویری که مردم از خود و دنیای خود در آن می‌نمایند تحلیل کند، و این تصویر را با برخی جنبه‌های فرهنگی و "واقعیت اجتماعی" ای که مردم در آن عمل میکنند بسنجد. آنگاهی کلی به این ترانه‌ها ممکن است به مثابه مقدسه‌ای کوتاه بکار آید. محلیها ترانه‌ها را از آهنگ، محتوای متن موضوع، و موردی که ترانه مناسب با آن سروده شده تشخیص میدهند. این مقولات غالباً یکدیگر ادغام می‌شوند، بطوریکه مثلاً یک

موضوع ممکن است با آهنگهای مختلف خوانده شود. ترانه‌ها فقط چهار آهنگ دارند؛ "شروه"، "هشتله"، "للوبی" و "بویار". ترانه‌ها را می‌توان برای مقصودی که بکار می‌روند به سه

۱- نخستین پیش‌نویس این مقاله در هشتمین جلسه انجمن پژوهشهای خاورمیانه در بوستن ماساچوست در نوامبر ۱۹۷۴ خوانده شد.

\* خانم دکتر اریکا فریدل Erica Friedle مردم‌شناسی را در دانشگاههای وین Vienna در اتریش، ماینس Mainz در آلمان، و شیکاگو Chicago در آمریکا تحصیل کرده‌اند. در سالهای ۱۹۶۵، ۷۱-۱۹۶۹ و ۱۹۷۶ همراه شوهرشان دکتر لفلر H. Loeffler میان بویراحمدیها در جنوب ایران به پژوهشهای مردم‌شناسی پرداخته‌اند.

اکنون خانم فریدل عضو آموزشی و پژوهشی دانشگاه میشیگان غربی - Western Michigan University می‌باشند. (م)

۲- این مقاله مبتنی بر پژوهشی است که انجمن پژوهش علوم اجتماعی و بنیاد پژوهش مردم‌شناسی Wenner-Gren لطفاً کمک مالی آن را پرداخته‌اند.

۳- بویراحمدیها ترانه‌ها را بیت می‌خوانند و مقولات کوچک و جزیبی را در آن با اصطلاحهای خاصی مشخص میکنند. چون قصد این مقاله کاملاً از مبحث سنخ‌شناسی در باره بیت جداست، پس در آن به جزئیات نمی‌پردازم.

ترانه‌هایی که گردآوری کرده‌ام منحصر از خود مردم بویراحمد است نه از صفحات گرامافون.

۴- این آهنگها به ترتیب برای عزا، رقص و پایکوبی، خواب کردن کودک، وجدایی و دوری و تنهایی از بار نواخته می‌شوند. (م)

مقوله گروه‌بندی کرد :

ترانه‌های رقص: این ترانه‌ها کاملاً موزون‌اند و هنگام خواندن بیشتر با کف‌زدن همراه می‌شوند. زمانی که در بویراحمد نوازنده کم و گران بود و رادیو با صفحه گرامافون هنوز در آن منطقه متداول نشده بود، این گونه ترانه بمشابه موسیقی برای رقص بکار می‌رفتند.

ترانه‌های رقص هنوز هم عامه پسنداند و پیوسته آهنگها و ترانه‌هایی نو و تازه در این زمینه ساخته و سروده میشوند. ترانه‌های کار- این ترانه‌ها نیز موزون و واجد ترادفهای تکراری بلنداند.

ترانه‌های کار تنها بقصد خاصی مانند شیردوشیدن، خواباندن کودک بکار می‌روند و معمولاً "موضوعهایی دارند که با آهنگهای دیگر استعمال نمی‌شوند. همانطور که مناسبتهایی که ترانه‌های کار برای آن خوانده می‌شوند کاستی می‌گیرند، کار برد اینگونه ترانه‌ها هم نقصان می‌یابد. چنانکه مثلاً بیش از ده سال است که برنج کوبی - کار تعاونی زنان - با آمدن آسیاهای موتوری متروک شده، همراه با آن ترانه‌های برنج کوبی ( هُیمه ) نیز قدیمی و کهنه شده است. ترانه‌های دیگری نیز متداول است که کار و فعالیت خاصی زاهرهمی نمیکنند و فقط برای شنیدن خوانده می‌شوند. موقعیتهای دیگری نیز وجود دارند که ترانه‌هایی مناسب با آن، مثل ترانه‌های مروسی یا سوگ، خوانده می‌شوند.

معمولاً هر ترانه دو فرد یا مصراع و هر مصراع بین ۸ و ۱۶ هجا دارد. هر فرد از ترانه پیام یا تصویر مستقلی را القا میکند و دو فرد با هم قافیه می‌سازند و معنای دیگری نمیدهند. به همین دلیل فردهای بسیاری وجود دارند که میتوانند واقعاً برای ایجاد قافیه با هم تلفیق و ترکیب شوند. بعضی این فردها خیلی مشهوراند و غالباً " بکار برده می‌شوند.

سرودن ترانه و آهنگ هنری زنده، برای بویراحمدیها یکی از چند وسیله آفریننده تعبیر است. غالب موضوعهای تازه با اشارات قوی محلی یا لحاظ موقعیتی یا مردمی خاص سروده می‌شوند. اکثر این ترانه‌ها محلی باقی می‌مانند و برخی هم در سراسر منطقه بویراحمدی پخش و همه جا شناخته و استعمال می‌شوند. مثل ترانه‌ای که در توصیف زیبایی زن یکی از خانهای محلی خوانده می‌شود. گاهی شاعران ترانه‌ها شناخته شده‌اند

( مانند ترانه‌ای که یاد شد که سراینده‌اش خود خان بوده ) ولی عموماً سراینندگان ترانه‌ها از یاد می‌روند و ترانه‌هایشان جزو ثروت عمومی می‌شوند. بویراحمدیها میگویند که قبلاً " بیشتر ترانه‌ها برای مردم شناخته‌ای " معلومی " سروده می‌شدند، ولی موضوع اخیر ترانه‌ها برای مردم ناشناخته‌ای " نامعلومی " تعبیر یافته است.

ممکن است ترانه‌ها را، با در نظر گرفتن استثنائاتی، (مثل ترانه‌های شیردوشی، لالایشها و ترانه‌های سوگ) مردان یا زنان بخوانند و غالباً دو آوازه خوان آنها را متناوباً اجرا کنند. برای تطویل یک ترانه - بخصوص ترانه‌های کار و ترانه‌های رقص که مقصود اصلی در خواندن آنها ایجاد وزن است - برگردانها چند بار تکرار می‌شوند. معمولاً آوازه خوانان اشعار را بر اساس مضمونشان دسته بندی میکنند. مانند ترانه‌های عاشقانه یا ترانه‌هایی که برای عشقهای ناکام یا جادایشها خوانده می‌شوند. آوازه خوانان لحظه‌ای توحال می‌روند و در آن حال مضمون معینی را می‌بایند. اکنون این گونه مضمونها مورد نظر است.

اکثر ترانه‌ها (در حدود ۶۰ ترانه) با جنبه‌هایی مثبت یا منفی از عشق و مناسبات زن و مرد رابطه دارند و بیشتر آنها زیبایی زنان را توصیف میکنند. گاهی نمادگاریهایی در توصیف زیبایی بکار برده می‌شوند. بیشتر تحسینهایی که در ترانه‌ها آشکار و مستقیم بیان می‌شوند در کیفیات و بخشهایی تمرکز می‌یابند که کمتر در جامعه رنگین ایللی برتن زنان نهفته‌اند. بدینسان رخساره‌ای که به‌ماء شباهت می‌برد، پوستی سرخ و سفید همچون خون و برف، ابروانی که شاخهای بزکوهی را بیاد می‌آورد، چشمان درشت و قهوه‌ای درخشان، لبهای خندان، دندانهای سفید و حال نشانه‌های روی پیشانی و چانه ستوده و تحسین می‌شوند. گردن کشیده و باریک در زیر چارقدی نازک درست مانند قبطانی خرمایی و موج به نگاه می‌آید.

اندامی که باریک و بلند است، تقدیر می‌شود. از پایش تن تنها قوزکهای ظریف و سفید و خال کوبیده شده، که دلخواه بویراحمدیهاست، ارزشی می‌شود زیرا که پاوران در دامنه‌های گشاد نهفته‌اند. جامه نیز ارزشی می‌شود. چادر، سکه‌های زرین روی کلاه، دامنه‌های چرخان و پارچه گران قیمت پیراهن توصیف و تمجید می‌شوند. روی هم رفته تاکید در جامه بیشتر بر روی ثروت است تا روی زیبایی. آرمان زیبایی برای یک زن

در ترانه‌های زیر آشکارا آمده‌اند :

سرمه در چشمه‌ایت مکن ،  
بی سرمه هم تشنگ است ،  
هرپسری نگاهت بکند ،  
هفت سال گنگ است ،

\*\*\*\*

خالهای دستت مرا کشت ،  
پایت مرا سوخت ،  
کپه خال میان یه‌نه سینه‌ات ،  
جانم را ربود .

\*\*\*\*

کپلات برف انبار است ،  
سینه‌ات مرغزار ،

\*\*\*\*

قربان بالات بروم ،  
که درخت بلندی است ،  
مه‌هات زیر جامه‌ات ،  
مثل جفتی تخم مرغ است .

را واله و سرگردان میکند . فقط در شش مورد زیبایی نیسرویی مثبت دارد و به مرد زندگی می‌بخشد . اما وقتی که تمجید به عمل می‌انجامد ( مانند بوسیدن ، کمین کردن و عشق ورزی با دختر ) ستیزه‌هایی برمی‌خیزد . حتماً شرم و حیایی باید میان عاشقان باشد . عاشقان باید در عشق ورزی فرصتهایی را از دست بکشند . عشق متقابلاً مبادله نمی‌شود . شخص در اندیشیدن در باره دختران ضعیف است . آگاه کردن مردم از احساسات شخصی در حدود ده بار در ترانه‌ها یاد شده است .

خانه گل در بالاست ،

فکرش در پائین است .

کپلاش را عمدی می‌جنانند ،

تا پسر بمیرد .

\*\*\*\*

دیشب سرگردنه ،

بهش برخورد کردم .

لبه‌اش را ( با بوسه ) غارت کردم ،

مه‌هاش را دستبرد .

\*\*\*\*

دست کردم میان کره دان ،

کره در آورم .

ترکه ماری دستم را زده ،

از درد بخود می‌پیچم .

\*\*\*\*

رو در رو نگاهم نکن ،

مردم شک می‌برند .

با ابروت اشاره بکن ،

خودم کناری میروم ،

\*\*\*\*

بیا برویم خانه خودمان ،

که خانه خودتان است .

بوس کنیم ، بازی کنیم ،

تا کسی نداند .

\*\*\*\*

یک گلی میان خانه‌مان ،

تازه شکفته .

چنین تمجید و تحسین مشابهی در توصیف زیبایی پسران و مردان وجود ندارد . فقط در سه ترانه دختری نگاه‌های معشوقش را می‌ستاید و در هر سه مورد معشوق را که سوارکار است و کت و شلواری زیبا پوشیده و ساعت مچی قشنگی به دست بسته تحسین میکند . جذابیت یک مرد به شکل و شمایل او نیست ، بلکه بیشتر به آنچه که میکند و در پایش می‌ایستد وابسته است . این برداشت از تعدادی ترانه که مستقیم یا غیرمستقیم سنخ آرمان مردانه را نقل میکند آشکار می‌شود . مثل شکارچی ماهر شجاع در جنگ ، و دارا و لایق در خانه و در کوهستان و در جمع . تنها دو بار در ترانه‌ها جزئیات شخصی نقل شده است . در یک ترانه عزا مرد جوانی به داشتن موپسی آگنده از بوی علف کوهی توصیف شده ، و در ترانه‌ای دیگر دختری از سرنوشتی می‌نالند که به او شوهری نیره پوست نصیب کرده .

نگاه به دختران همیشه خوش یمن نیست . بنا بر ترانه‌های گردآوری شده ، زیبایی دختران شخص را مریض میکند ، میکشد ، برشته می‌کند و می‌سوزاند ، کور میکند ، قلب را می‌شکند و شخص

است ، موضوعهای دیگری را هم که ارزش والایی دارند توجه می‌کنند ، مانند کوه و شکار ، تفنگ ، ثروت و اسب به نشانه مال . بارها علف کوهسار ، برف و چشمه‌های سرد ، و هیجان یک شکار با تفنگی ارزشمند و با خیال زنی زیبا در تصویر عیش مردانه آمیخته است . از سوی دیگر ، بدبختی و بینوایی به یک تفنگ بد توصیف می‌شود . همچنین مرد فقیر از زن گرفتن محروم است .

از خدا می‌خواستم ،  
سه چیز حلال .

اسب خوب ، تفنگ خوب ،  
یک چشم زیبا .

\*\*\*\*

در یک دستم " برنو " بود ،  
در یکی دیگرش پیشتاب<sup>۶</sup> .  
رفتم بالا سرگل ( دختر ) ،  
ولی گل به خواب بود .

\*\*\*\*

تفنگ همه ده تیر است ،  
مال من یک تیر ،  
مردم زنم نمیدهند ،  
میگویند فقیر است .

\*\*\*\*

در مورد زناشویی هم ترانه‌هایی شاد ، که معمولاً در جشنهای عروسی خوانده می‌شوند ، وجود دارند . این ترانه‌ها حمله عروس و آرامش اتاق حمله و فضایل داماد را می‌ستایند بنا به داده‌های این ترانه‌ها ، این داماد است که روپهمرفته درباره زندگی زناشویی اش آگاهی دارد و رابطه با مادر زن برای او بالقوه پر زحمت و سخت تعریف می‌شود .

عروسی که او را از جانب مادر شوهر وعده کمک و باری داده‌اند مشتاقانه این وعده را از خانواده شوهرش انتظار دارد . اگر زن قادر باشد که علاقه شوهرش را به خود بآیدار نگهدارد ، وقتی که مریض بشود میتواند به تیمار و تسلی شوهر دربالین خود

۵- نوعی تفنگ است منسوب به قوام السلطنه نخست وزیر  
اسبق ایران ( م )

۶- نوعی طپانچه و پیستول ( م )

نه دستم بهش میرسد ،  
نه خودش می‌افتد .

\*\*\*\*

کم بیا ، کم کم برو ،  
کم نگاه به کپر کن .  
نامزدت را دادم به شو ،  
کم خاک و گل سرکن .

\*\*\*\*

قوامی<sup>۵</sup> به کول چپم ،  
ده تیر به کول راستم .  
من که سرباز دولتم ،  
زن برای چه می‌خواستم .

\*\*\*\*

بجز توصیف زیبایی دختران ، در باره زنان چیز زیادی گفته نشده است ، از هفده ترانه که با جنبه‌های دیگر زنانگی رابطه دارند ، دو ترانه مرد و ترانه<sup>۵</sup> مزاج کوشایی زن را می‌ستایند و ترانه‌های دیگر غالباً جنبه‌های منفی دارند ، دختری بلحاظ هرزگی و لودگیش سرزنش می‌شود ، عروسی جوان می‌گیرد از اینکه می‌خواهد شوهر بکند ، بیوه‌ای هرزه استهزاء می‌شود . اکثر مضحکترین ترانه‌ها در همین مقوله فرار می‌گیرند .

سرکوه نگاه میکنم ،

گله گل ( دختر ) آماده شیردوشیدن است ،

شیردوشش میله طلا ،  
و پا لونه اش کتان است .

\*\*\*\*

اشرفی کپه کپه ،  
پول خرده خرده ،  
من چطور شو کنم ،  
با این نیمه مرده .  
بیوه زن گولم زن ،  
تو پول نداری .

\*\*\*\*

دروازه‌ای فرو آمده‌ای ،  
تو در نداری .

\*\*\*\*

در حدود یک سوم ترانه‌هایی که مضمون اصلی آنها عشق

امیدوار باشد .

آدم پشت خانه تان ،

گوش گرفتم .

از حرفهایی که مادرت بهم زد ،

آتش گرفتم .

\*\*\*\*

... همه این جداییها ،

تقصیر مادر تست !

\*\*\*\*

اگر می خواهی شوهرت دوست داشته باشد ،

کپلت را تکان بده .

صبح زود در رختخواب ،

بوی گل بفشان .

\*\*\*\*

در ترانه‌ها محیط زیست بویرا احمد با شوقی وافرو علاقه‌ای  
هیجان انگیز توصیف شده است . مردم هویت خود را با کوهستان  
می شناسانند و همه کسانی را که ناگزیر از زندگی در سرزمینهای  
پست و گرم و با آبهای آلوده می باشند ، یعنی جایی که بیابانهای  
لخت و تنهی چشمان را می آزارد ، بدبخت می انگارند .  
بویرا احمدی بودن مستلزم در کوهستان بودن است ، و در  
کوهستان بودن یعنی نیرومند بودن و بردباری و مقاومت کردن  
در مبارزه با برف ، و جسارت و رزیدن در برابر خرس و گرگ در  
شکار به تنهایی ، برای اینکه زندگی در کوهستان ممکن شود ،  
شخص به یک تفنگ خوب ( یک "رنو" ) نیاز دارد . این تفنگ در  
ترانه‌ها نشانه غایبی شجاعت ، مردانگی ، مهارت و ثروت است .  
تا بهشت سال پیش بی تردید ، بیشتر گوشت مصرفی  
مردم بویرا احمد از شکار تامین می شد . هنوز هم کوهستانهای  
بویرا احمد به بهشت غنی شکار شهرت دارند . در این زمان که  
بیشتر حیوانات وحشی کوهستان در شرف نابودی اند تقریباً  
چنین شهرتی بی جا است . اسطوره شکار هنوز زنده است و اسطوره  
تفنگ نیز واقعیت دارد . از دوازده سال قبل که آخرین خان  
بویرا احمدی کشته شد ، مردم خلع سلاح شده اند . وجود چند  
تفنگ شکاری در منطقه ، اگر چه چند مرد با هم یک تفنگ داشته  
باشند ، در پایداری این اسطوره و هیجانان ناشی از آن اکتفا  
میکند . از سوی دیگر فعالیتهای اقتصادی بویرا احمدی - مانند

گله چرانی و کشاورزی - دقیقاً در ترانه‌ها معرفی نشده اند .  
کشاورزی بمثابة کاری سنگین انگاشته می شود . گرچه شکار  
خطرناک و دشوار است ، ولی همیشه جنبه تفننی و ورزش دارد . کار -  
سنگین چون شخم زدن به دیده مردم " رها تئیک " نمی آید . تهیه  
نان روزانه بقدری دلبره انگیز است که دریافت هرگونه احساس  
شاعرانه را در باره مزرعه کندم یا ذرت دشوار میکند .

چشمه‌های سرد کوهستانی وقتی که برای آبرسانی به نهرها و  
آبیاری به یک مزرعه سیب زمینی جوی بندی می شوند ، جاذبه شان  
را از دست میدهند . این عواطف بسادگی و آزادانه ابراز می شوند  
و گله مندی از رنج سخت کوشی روی زمین ، انتظار بارش و اینکه  
باید باج و تاوانی به خرمن بی برکت داد ، با همه فعالیتهای  
کشاورزی همراه است . تنها در یک ترانه که به زبان فارسی -  
است نسه محلی ، زراعت و یکبار آبیاری برای توصیف ثروت  
مالک آن یاد و تمجید شده است . همینطور گله چرانی کاری  
دشوار و اندکی فریبانه و خسته کننده به نظر می آید و بویرا -  
احمدیها تا بتوانند از آن اجتناب میکنند . بدین ترتیب هر  
که بتواند شبانی اجیر میکند یا گله چرانی را به برادر جوانتر  
با پسرش وا میگذارد ، شیر دوشی و ساختن لبنیات کم اعتبار  
و کار زنان است . با اینکه گله داری و گله پروری بسیار مطلوب  
و مقبول طبع و واقعاً وسیله اصلی معیشت بویرا احمدیهاست ،  
ولی بطور کلی جنبه اقتصادی این علاقه و جاذبه بیشتر از  
جنبه احساسی آن است . مردی جوان شهیدستی اش را با -  
سراقت یک گله گاو و گوسفند در ترانه ای توصیف میکند ،  
بدین معنا که در چنان وضع بدی زندگی میکند که ناگزیر از  
تن دادن بدین کار یا کارهایی از این قبیل است و قادر  
نیست که کسی دیگر را برای انجام این کار اجیر کند . از سوی  
دیگر ، یکبار گله در توجیه ثروت مردی در ترانه یاد شده است .  
در برخی ترانه‌های سوگ سیاه چادر ، گله ، و کوچ رمزآسا بکار  
برده شده اند تا که مرگ کسی را اعلام کنند .

سب به دنبال گاو ،

روز در رما گوسفند

دختر گفت شو نمیکنم ،

پسر دست بردار ،

\*\*\*\*

سیاه چادر گل را برنچینید ،  
چل بندش بسته شده ،  
تنگ و تیرش را ببندید ،  
ابرها در آسمان اند .

\*\*\*

خانواده زیری خانه‌اش را نهاد ،  
خانواده بالایی خانه‌اش را برچید .

\*\*\*

در ترانه‌ها از باغ و باغ میوه بندرت ذکر آمده ، چونکه در سرزمین بویراحمد باغ و باغ میوه پدیده‌هایی نسبتاً تازه‌اند و فقط چند دهکده است که باغ میوه دارند . در واقع بویراحمد سرزمین جنگلی است و درختان جنگلی آن به چشم آشنا و نقل عام در هر مجلس‌اند . شگفت اینکه در ترانه‌ها باین مورد خیلی کم توجه شده است . از سوی دیگر آخرین و تازه‌ترین زمینه اقتصادی که کاملاً در ترانه‌ها معرفی شده‌اند کار مزدوری فصلی در بیرون از سرزمین ایللی است . تعداد شگفت‌انگیزی از ترانه‌ها ( ۲۶ ترانه ) ، با فرض جدایی نسبی از سرزمین بویر احمد ، دنیای خارج را یاد می‌کنند . شهرهای اطراف سرزمین ایللی مانند بهبهان ، همچنین شهرهای دوری مانند تهران ( " بی بی افندی در تهران مشهور است " ) یا بصره ( " پستانش همچون لیموهای بصره زیباست " ) از این قبیل‌اند . کویت را یاد نکنیم که برای بیشتر جوانان بویراحمدی کشور پلاست و همه جوانان آرزو میکنند که روزی به آنجا بروند و ثروتمند بازگردند ( " ساعت مجش از کویت است . " ) همچنین ترانه‌هایی در توصیف کارخانه قند یا سوچ ، مرکز اداری در بویراحمد شمالی ، و کامیونهای بارکش اداره تعاون کشاورزی خوانده می‌شوند . خصوصاً " اندوه و حسرت و افسوس و ناله جوانی است که به مدرسه شهر می‌رود . بطور کلی ترانه‌هایی که بدبختی و غربت را بیان کنند اندک‌اند . مجموعه‌ای از ترانه‌ها علاقه‌خان محلی به معشوقش ، سرزمین بویراحمد ، را وقتی که در زندان بوده توصیف میکند . این گونه ترانه‌ها نیز تمایلات منفی به دنیای بیرون از سرزمین بویراحمد را بیان می‌کنند . همانطور که جنبش در بیرون سرزمین ایللی همراه با توسعه اقتصادی در درون سرزمین ایللی افزایش می‌یابد ، - حساست که ببینیم آیا گرایشهای گوناگون به خارج از سرزمین ایل در ترانه‌ها بازتابی خواهند یافت .

اگر بخواهی یادم کنی ،  
در باغ قشنگم ،  
شب در کلاس ، روز در حبس ،  
مریض سختم .

\*\*\*

یاردلم مانده اینجا ،  
هفت ماه پیش تو نبودم .  
یا در کارخانه فندم ،  
یا در کویتم .

\*\*\*

تصویر شخصی در ترانه‌ها تصویر یکی از شکارچیان جسورو جنگجویان شجاعی است که با رضایت به کوهستان تعلق بسته . این موضوع همراه با عشق و زیبایی زنان رو به هم رفته مضمون غالب ترانه‌هاست . همچنین برای اینکه یک بویراحمدی باشی باید یک مرد بیا یک " گل " زیبا باشی . بی تردید دنیای ترانه‌ها ، بی توجه به خواننده آن ، دنیای مردانه است . حتی زنان نیز ترانه‌هایی را می‌خوانند که در آن تفنگ ، شکار و چشمهای قشنگ یک دختر توصیف شده است . همچنین دنیای ترانه‌ها دنیای رویاهاست . تفنگ ، کبک و زندگی آزاد و رها در کوهستان رویای مرد بویراحمد است که کمتر تحقق می‌پذیرد . این رویا به پیروزی فقط تنی چند از برگزیدگان که با این آرمان و آرزوی زیند دوام می‌یابد . رویای عشق بازی افسانه‌ای با دختری زیبا خیال مرد بویراحمدی است که در تازگی تحقق می‌یابد . با اینکه نامزد بازی منع نشده است ، ولی باز نامزدان بویراحمدی از ارتکاب به آن باز داشته و منع می‌شوند . نامزد بازیهایی که از رفتار و کردار شهوانی و لذت‌دور است در ترانه‌ها تمجید می‌شوند . با اینکه داستانهای عاشقانه و غم انگیزی مانند لیلی و مجنون ستوده و مشهور است ، باز در گریه‌های عشقی بی تجویز پدر و مادر ، و خلاف پسند آنان ، یا گذر از مرز قرار و مدارهای اقتصادی یا وفاداری به خانواده آشکارا طرد می‌شود . فرار عاشقانه رسوایی بشمار می‌آید و چنین فرارهایی هنوز تقریباً اتفاق نیافتاده است . بیشتر ازدواجها با امید و آرزوهای صریح و روشن ترتیب می‌یابند . اگر دو سوی ازدواج از عاشقان " رمانتیک " هم نباشند ، لااقل دوست و شریک وفادار هم خواهند بود . این تصویر باز برای مردان اندکی فرق میکند ، بویژه برای مرد ثروتمند معتبری که قادر است به خیال

داشتن زنی خاص و زیبایی ملاحظه حداقل زن دوم و سومی هم بگیرد. تعقیب و مراقبت دحتران برای یک مرد همانقدر اکیداً ممنوع شده که عشوه و فریبندگیهای برانگیزاننده برای یکزن. در یکی از ترانه‌ها "پسر چشم سفید" نفرین می‌شود، همسپور دختری که با قر و اطوار مردان اردوش را گیج و مبهوت میکند. گفتگو در باره زیبایی دختر یازن برای مردان - حتی پدر، برادر یا شوهر دختر یازن - کاملاً چیزی غیر ممکن است. چنین گفتگویی نه تنها نقض تقوی و آداب پسندیده است بلکه چشم بدراهم فرصت زخم زدن میدهد. با وجود این، هم‌این موافق، تمجیدها و احساسهای نیرین افسانه‌ای، حدابیتها و همه خیالهای لذت بخش در ترانه‌هایی "خرده گیری" و تخلف می‌گذرند و کسی را هم آزار نمی‌رسانند. هیچ بلایی به دختر یا تفنگی که در ترانه‌ای ستوده شده باشد، حتی وقتی که ترانه در تمجید شخص خاصی که نامش در آن آمده خوانده شود، تاثیر نمیکند. پسند و امنیت اجتماعی تا جایی پیش میرود که شوهری که به زن زیبایش در میان مردم کاملاً بی تفاوت است بتواند احساساتش را درباره او بدون بازتابهایی در ترانه بیان کند. مثلاً در حدود ۱۵ سال پیش یکی از خانهای بویراحمد، که با دختری زیبا و معروف محلی ازدواج کرده بود، ترانه‌هایی در توصیف زنش سرود که اکنون در سراسر بویراحمد مشهور است.

دو زلفانت مثل ماری است ،

خفته برگنج .

به زیر پیراهنت ،

بنهفته نارنج .

\*\*\*

عشقبازی پس از ازدواج مانند عشقبازی پیش از ازدواج اکیداً ممنوع است. از این گونه عشقبازیها خاطراتی در چند مورد زنده و موجود است که در آن زمان اجتماع یا اجتماعاتی را رسوا کرده بوده است. این گونه ماجراها همیشه برای عاشقان بدبختی بار آورده است. فاجعاتی از این قبیل یاد باره هوو بیاطلاق در ترانه‌ها ذکر نشده‌اند. این موضوع نیز با کمیابی واقعی هر یک از این پدیده‌ها در زندگی بویراحمد تطبیق میکند. دنیای ترانه‌ها دنیای جوانان است. شکار، جنگ، عشق، مهجور بودن، ناتوان بودن در یافتن زن، و مجاز نبودن در

ازدواج، خوشیها و غمهای مردان جوان است. ترانه‌های سوگ حتی چیزی ندارند که درباره مذهب، کهنوت، خرد عمر طولانی، مزایای یک خانواده تربیت یافته در عزت و شرف بگویند. هر چند که انتظار داریم در جامعه‌ای که برای نسل پیرتر اهمیت و اقتدار بیشتری قایل است و مذهبش از فرزندان می‌خواهد که والدینشان را احترام بگذارند و آنان را فرمان برند و در سوگشان بگیرند، این گونه چیزها ستایش بشوند. در برخی ترانه‌ها که این گونه مسایل جلوه میکنند حتی سالخوردگان مسخره میشوند. مثلاً پیرمردی که با زن جوانش عشقبازی میکند یا پیرزن فضولی که جاسوسی عاشقان را میکند

..... پیر مرد ،

از کنار گل بلند شو!

\*\*\*

..... کی دیدی دست پیرمرد ،

سر ناف دختر ،

\*\*\*

پیر مرد رهش کوزله ،

بی دندان ،

نمی‌توانی بوسش بکنی ،

او را بده به بنده.

\*\*\*

این رویای پرهیجان زندگی نوجوانان است که درباره اش ترانه می‌خوانند. حتی در ترانه‌های سوگ هم مردان جوان تفنگهای خود را در دست و بوی خوش کلهای کوهی را در موی دارند.

در ترانه‌ای به یک زن جوان آبستن در وقت دردهای زایش نوید داده میشود که "انشاء الله که بچه‌ات پسر خواهد بود و بزرگ می‌شود و یک تفنگ و یک عروس زیبا خواهد داشت"

\*\*\*

\*\*\*

۷- در برگردان ترانه‌ها، کوشش شد تا که ترجمه فارسی ترانه‌ها با متن لری آنها دقیقاً مطابقت بکند.